

معنویت برای کودکان در عرفان اسلامی با تکیه بر دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره)

هادی و کیلی *

مریم داورنیا **، زینب برخوردار ***

چکیده

معنویت از مفاهیمی است که در عصر حاضر مورد توجه ویژه قرار گرفته و اکنون در مورد کودکان نیز به کار برده می‌شود. معنویت از مفاهیم کلیدی دینی است و بر مبانی، ساختار و روشهای معین دینی استوار است. در عرفان اسلامی نیز معنویت نقش کانونی ایفا میکند. با توجه به بحث‌های تخصصی معمول در حوزه معنویت، جای آن دارد که نسبت آموزه‌های طرح شده در جهان معاصر در باره معنویت برای کودکان با آموزه‌های عرفان اسلامی سنجیده شود. این نوشتار با محدود کردن دامنه پژوهش به دو عارف متاله حضرت آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره)، بررسی تطبیقی مبانی و آموزه‌های معنویت برای کودکان، که امروزه در جهان مطرح شده و مباحث متناظر این مفهوم در عرفان اسلامی را مورد پژوهش قرار داده است. بدیهی است معنویت برای کودکان به طور مستقل و مجزا در آراء این بزرگواران وجود ندارد، اما پژوهش و مطالعه در آثار ایشان نشان داد که تعریف معنویت، پرداختن به آموزشهای معنوی برای کودکان، مبانی و روشهای آن، از آثار ایشان قابل استخراج است. معنویت برای کودکان در عرفان اسلامی به لحاظ مبانی و اهداف، با آنچه از مبانی غیراسلامی منشعب شده، تفاوت مییابد هرچند در روشها و مصادیق، شباهتهایی دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: معنویت، معنویت برای کودکان، آیت‌الله شاه‌آبادی (س)، امام خمینی (س).

* استادیار گروه پژوهشی مطالعات تطبیقی عرفان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)، drhvakili@gmail.com

** دانشجوی دکترای عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، davarniyam@yahoo.com

*** استادیار فلسفه، دانشگاه تهران، barkhordariz@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: 1396/04/10، تاریخ پذیرش: 1396/06/21

1. مقدمه

مفهوم معنویت از مفاهیم کلیدی و اساسی آموزش‌های ادیان الهی است که پرداختن به آن از ابعاد مختلف و با اهداف مختلف، چالش‌های متعددی را در پی داشته‌است. از جمله مباحث و انشعابات این حوزه در عصر حاضر، بحث معنویت برای کودکان است که در سطح جهانی دنبال می‌شود. از آنجا که مفهوم معنویت فی نفسه دچار تعبیر مختلفی است نمی‌توان ابتدا تعریف دقیقی ارائه نمود. پژوهشگر بر آن بوده تا در خلال پژوهش معنای متناسب با آنچه در آرای دویزرگوار وجود داشته را ارائه دهد. معنویت در نگاه امام و استاد ایشان، آیت‌الله شاه‌آبادی، ناظر به بعد روحانی، ملکوتی و هر آنچه‌ای است که به طور بالقوه در فطرت انسانی از آغاز خلقت او در حاق وجودش مفسطور است. انسان به مثابه کتاب مخلوق، بمانند خدا و جهان، بخشی از مثلث وجود است آنچنانکه اگر ذات خود را نیک بشناسد، شناخت خدا و جهان چندان دشوار نخواهد بود. به لحاظ تفکیک عقلانی، بعد روحانی انسان، نقطه مقابل جنبه ناسوتی اوست که این جنبه ناسوتی، در واقع حرکت انسان از ماده به معنا را معنادار می‌کند. ماده که اساساً وجود، اعتبار و حتی ظلمتش را نیز مدیون ملکوت و معناست، نقطه آغاز حرکت به سوی نورانیت معناست.

در مورد معنویت کودک بهتر است از تربیت معنوی آغاز کنیم؛ تربیت معنوی حیثیتی دوسویه دارد و عبارت است از پرورش فطریات که در نهایت منجر به حیات معنوی می‌گردد. تربیت از نگاه امام اساساً به معنای هدایت است و وسیله‌ای است برای خارج شدن انسان از قوه به فعل و شکوفا کردن فطرت و ابعاد‌های نهفته انسان: "این تربیت‌هاست که فطرت را شکوفا می‌کند" (صحیفه، ج 14، 33).

آموزش‌های معنوی از کودکی، به عنوان ضرورتی پیش روی برخی متولیان مباحث معنوی و اخلاقی است. اما آنچه مسلم است اهمیت ویژه این بحث در عرفان اسلامی و رویکرد ویژه علما و عرفای بزرگ اسلامی است. توجه به ابعاد مختلف انسان و به رسمیت شناختن بعد غیر مادی و تفسیر و توصیف درباره آن، همواره مد نظر عرفای اسلامی بوده‌است. آنچه در انسان‌شناسی این بزرگواران مطرح و مورد توجه است، چگونگی نیل به درجات بالای انسانی و معنوی با توجه به ماهیت و چیستی انسان است.

طبیعی است که آموزش‌های معنوی با عنوان و طبقه‌بندی کودک در آراء ایشان یافت نمیشود، ولی با توجه به ذو مرحله دانستن سیر تکامل معنوی انسان، میتوان مرحله‌های را که به طور معمول در سن کودکی واقع می‌شود، شناسایی کرد و آراء مربوط به معنویت برای

کودکان را در آثار عرفان اسلامی ردیابی کرد. بنابراین پژوهش حاضر در تلاش برای استقصاء و استخراج نظامی در زمینه آموزشهای معنوی به کودکان، از آراء دو متاله یاد شده است. در این جهت به مولفه‌ها و ملاک‌هایی که در نظام غربی موجود در معنویت برای کودکان وجود دارد توجه میشود تا با بهره‌گیری انتقادی، و نه تقلید یا همانندسازی، نظام مبتنی بر آراء دو عارف مورد بحث در زمینه معنویت برای کودکان، ترسیم شود. با توجه به متاثر بودن این دو عارف از نظام تفکر صدرایی، به اقتضای بحث، آراء ملاصدرا نیز مورد توجه قرار میگیرد.

براین اساس بیان مبانی و ملاک‌های موجود در نظام‌های غربی معنویت برای کودکان، ناگزیر مینماید. در نظریات غربی، گاهی از معنویت هم‌طراز با هوش معنوی و اخلاقی بحث شده‌است و آثار ارزشمندی درباره معنویت وجود دارد. اما بیشتر آن‌ها به‌طور قاطع، بر معنویت بزرگسالان مبتنی هستند و حجم بسیار اندکی از این آثار در باب تکامل معنوی کودکان است (اولت (Ault, N.)، 2001: 31). در رویکردهای فیزیکالیستی نیز معنویت به هوش محدود میشود و تقویت هوش معنوی یا اخلاقی در میزان عملکرد اخلاقی فرد موثر دانسته شده‌است. البته در نگاه عرفانی وجود علل جسمانی برای گرایش به معنویت انکار نمی‌شود؛ چراکه عرفا به تاثیر متقابل جسم و روح قائل هستند، در نتیجه علت تامه عملکرد معنوی فرد، هوش نیست. در واکاوی آراء عرفانی دو متاله یاد شده، چپستی معنویت برای کودکان در مغرب زمین مد نظر قرار میگیرد و در حد مقدمات ضروری به آن پرداخته میشود.

2. ضرورت تربیت در دوران کودکی

بنابر حدیثی که از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است، تعلیم و تربیت در کودکی همانند حکاکی بر روی سنگ است که تاثیر آن سال‌ها باقی میماند.¹ این حدیث، دال بر اهمیت و تاثیر بسیار شروع آموزش از دوران کودکی است. اما این کودک ویژگی‌های متفاوتی دارد که در مکاتب روانشناسی، فلسفه، عرفان و ادیان مولفه‌هایی برای آن ذکر شده است. ویژگی‌های مورد اجماعی درباره کودکان وجود دارد که شروع آموزش‌هایی را از کودکی ضروری می‌نمایند که به آنها اشاره میشود.

1.2 داشتن ضمیری چون لوح نانوشته

فیلسوفان و متفکرین حوزه‌های مختلف انسان‌شناسی، در حوزه تفکر غرب و همچنین تفکر اسلامی به ضمیر پاک و نانوشته کودک اشاره کرده‌اند.

ملاصدرا معتقد است کودک از زمانی که جنینی بیش نیست تا زمانی که به کمال می‌رسد، مراحل پختگی را طی می‌کند. مراحل رشد کودک تا بزرگسالی، از دید ملاصدرا به چهار دسته: نفس نباتی، نفس حیوانی، نفس انسانی و نفس ملکوتی تقسیم می‌شود (ملاصدرا، ج 8: 385) که نفس نباتی در ابتدای ولادت انسان اشاره به لاقضایی و نانوشته بودن دارد.

در عرفان نگاه دیگری به کودک وجود دارد که جامع‌تر از رویکردهای روانشناسی است. در تلقی عرفانی، کودک دارای نقطه اتصال و امکانی بالقوه، برای دریافت معنویت در لوح وجود خود است. در مکتب عرفانی آیت‌الله شاه‌آبادی و امام خمینی نام این لوح، فطرت است. این لوح، زمینه‌ای با قابلیت‌های فراوان است که چون بالقوه هستند نانوشته خوانده می‌شوند اما فطرت نیز اشاره به بالقوه بودن استعدادهایی دارد. لذا می‌توان مفهوم کودک از منظر این دو بزرگوار را به کودک فطری که یکی از دسته‌بندی‌های مرسوم در جامعه‌شناسی و روانشناسی نیز هست، ارجاع داد، چنانچه امام خمینی (ره) می‌فرمایند:

انسان از اول این طور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد. از اول با فطرت خوب به دنیا آمده، با فطرت الهی به دنیا آمده. کل مولود یولد علی الفطره که همان فطر انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت توحید است. این تربیت است که یا همین فطرت را شکوفا می‌کنند و یا جلوی شکوفایی فطرت را می‌گیرند (صحیفه امام، ج 8: 88-89).

کودک در عرفان با اصطلاحاتی همانند کودک فطری و آینه مصفی و نورانی یاد می‌شود. امام خمینی (ره) نفس کودک را به صفحه کاغذ سفید تشبیه می‌کنند و در جای دیگر تعبیر عرفانی لطیفی برای نفس انسان می‌آورند و آن را به آینه‌های مصفی و پاک و خالی از زنگار توصیف مینمایند که در ابتدای تولد عاری از هرگونه کدورت و تیرگی است و مستعد آن است که با عالم انوار متصل شده و انوار الهی را منعکس نماید. لذا به تعبیر امام خمینی (ره) کودک در ابتدای تولد، همانند آینه‌های مصفا و نورانی و یا کاغذی سفید و پاک است که باید در مسیر تربیت مقتضی با این بعد وجودیاش قرار بگیرد.

در کتاب شریف حدیث جنود عقل جهل هر دوی این تعبیر بکار رفته‌است. نفس کودک در ابتدای امر چون صفحه کاغذ بی‌نقش و نگاری است که هر نقشی را به سهولت

و آسانی قبول کند... اطفال را معلومات یا اخلاقی که در اول صباوت حاصل شده است تا آخر کهولت باقی و برقرار است و نسیان به معلومات زمان طفولیت کمتر راه پیدا کند... (1385 : 154).

در میان اندیشمندان غربی نیز مشابه نظرات یادشده، دیده می شود. فیلسوف انگلیسی، جان لاک، کودک را همانند لوح سفید و فاقد هر نقشه و استعدادی می داند. وی بر این باور است که کودک وارث هیچ ویژگی و اطلاعات وراثتی از پیش تعیین شده ای نیست، بلکه همه کودکان طبق فرآیند رشد، اطلاعات را از طریق تجربه حسی دریافت میکنند (هدایتی، 1394: 25). در دیدگاه روسو که مقابل لاک قرار می گیرد، کودکان به طور ذاتی برای تربیت، دارای برنامه های فطری هستند و باید به آن ها اجازه رشد در طبیعت داده شود، جایی که انسان به طور فطری به آن تعلق دارد. وی اولین بار مفهوم رسش به معنای برنامه ژنتیکی از پیش تعیین شده برای رشد، را مطرح کرد (همان، 27).

سرشت کودک اقتضای پذیرش امور را به بهترین نحو دارد و بهترین زمان جهت یادگیری عمقی بسیاری از مفاهیم ارزشی و اخلاقی، دوران کودکی است.² به علاوه کودکان توانایی دارند تا مسائل اخلاقی را از سنین پایین بیاموزند. علت عمده عدم موفقیت در بسیاری از آموزشها به کودکان، نقص در برنامه های آموزشی است نه کودکان (باهر، 204: 1388).

2.2 قرار داشتن در مرحله نخستین رشد

از آنجا که رشد انسان در ابعاد مختلف وجودیاش، مرحله مند است و تحقق هر مرحله بر چگونگی مرحله بعد تاثیر گذار، آموزشها در کودکی اهمیت ویژه میابد. زمینه سازی دوران کودکی برای مراحل بعدی زندگی انسان، مورد توجه متفکرین این حوزه و همچنین مباحث ناظر به سیر تکاملی انسان بوده است.

امام خمینی (ره) در اهمیت مبنایی بودن آموزشها در کودکی میفرماید: و اگر در این مرحله، سهل انگاری و فتور و سستی شود چه بسا که طفل بیچاره را کار به رذائل بسیار کشد و منتهی به شقاوت و بدبختی ابدی او شود (1385 : 154).

همانطور که آیت الله شاه آبادی و امام خمینی (ره) معتقدند، فطرت همواره مسیر روشنی است که در نهاد همه انسانها وجود دارد. بنابراین تربیت دوران کودکی، انسان را در مسیر صحیح فطرت قرار داده و به کسب مقام خلیفه اللهی نزدیک می کند.

در غرب نیز دانشمندان علوم روانشناسی مانند پیاژه، کلبِرگ و اریکسون که عمده‌ترین مباحث مربوط به دوران کودکی را در نظریات خود دارند، از این مطلب غفلت نداشته‌اند. نظریات پیاژه شاید نقدهای بسیاری را به خود اختصاص داده‌است اما از آن حیث که نیرو محرکه سایر نظریات بوده‌است، اهمیت خاصی می‌یابد. پیاژه ابتدا مطالعه کودکان را از دیدگاه دانشمندان علوم زیست‌شناسی مطالعه کرد که علاقه مند به تبیین آن گروه از فرآیندهای رشد و تغییر بود که به طور طبیعی روی می‌دهد. مشاهدات او از سه فرزندش که اساس بسیاری از نکات نظریه اش می‌گیرد آغاز شد. پیاژه و فروید هر دو پرنفوذترین نظریه پردازان رشد در قرن بیستم را تحت تاثیر خود قرار دادند (ماسن و همکاران، ترجمه یاسایی، 1380: 295). دیدگاه پیاژه بیشتر درباره مراحل رشدشناختی کودک است. بخشی از کار وی به رشد اخلاق نیز مربوط می‌شود. وی معتقد است تفکر اخلاقی کودکان از میان یک رشته مراحل دو گانه عبور می‌کند؛ در سنین 4 و 5 سالگی نظرشان درباره مسائل اخلاقی تحت تسلط والدین و بزرگسالان است که این نشانه مرحله ابتدایی رشد اخلاقی، یعنی «اخلاق اجباری» است و از حدود ده سالگی، تحت تأثیر گروه همسال قرار می‌گیرند و به طرف «خودمختاری اخلاقی» یا «اخلاق همکاری» می‌روند که این مرحله، مرحله بلوغ اخلاقی تلقی می‌شود.

فقدان مباحث اخلاقی در نظریات پیاژه را کلبِرگ جبران کرد. نظریه اخلاقی کلبِرگ شامل سه سطح و شش مرحله است:

سطح یک: پیش عرفی. شامل دو مرحله: اخلاقِ تابعیت - فردگرایی، هدف ابزاری و مبادله

سطح دو: عرفی. شامل: انتظارات بین فردی دو جانبه، روابط دو جانبه، همنوایی بین فردی - نظام اجتماعی و وجدان

سطح سه: پس عرفی یا مبتنی بر اصول. شامل: قرارداد یا وظیفه اجتماعی و حقوق فردی - اخلاق همگانی (ماسن و همکاران، ترجمه یاسایی: 504-505).

در نظریه اخلاقی کلبِرگ همه افراد به سطح سوم نخواهند رسید و عبور از هر سطح مستلزم کسب شرایط آن سطح است.

طرفداران نظریه روانی اجتماعی اریکسون مراحل رشد را از ابتدای تولد تا پایان عمر هشت مرحله می‌دانند. اریکسون معتقد است که در هر مرحله رشد اگر نیازهای فرد حل

نشود در مراحل بعدی بحران می‌آفریند. امتیاز نگرش اریکسون به مراحل رشد، پیوسته دانستن فرایند رشد از تولد تا پایان عمر است. مراحل رشد از نظر اریکسون اینگونه است:

1. اعتماد در برابر بی‌اعتمادی
2. خودمختاری در برابر شرم و تردید
3. ابتکار در برابر احساس گناه
4. سازندگی در برابر احساس حقارت
5. صمیمیت در برابر انزوا
6. هویت در برابر سردرگمی نقش
7. زاینده‌گی در برابر رکود و بی‌حاصلی
8. انسجام در برابر ناامیدی (غباری‌بناب و راقیبان، 1387: 52)

چه بسا مبتنی بر نظریه پیازه نیز ایجاد طرحواره‌های معنوی در دوره کودکی فرآیند جذب طرحواره‌های مشابه را در سنین بالاتر تسهیل می‌کند. در نظریه کلبگ نیز سطوح تربیت معنوی تایید و در نظریه اریکسون بحران‌های موجود در هر مرحله با مراتب احتیاج فطرت مطابقت می‌کند.

3. معنویت و کودکان در جهان معاصر

از آنجا که ترکیب واژگان معنویت برای کودکان (Spirituality for kids) با علامت اختصاری (SFK) امروزه در غرب مطرح شده است و توجه مجدد به معنویت و طراحی نظامی ویژه کودکان از غرب آغاز گشته، ارائه توضیحاتی از جهت مقدمه لازم در بحث معنویت برای کودکان و معرفی آن در غرب گریزناپذیر است. برای پرتو افکنی به مساله مورد بحث پژوهش، در راستای بررسی تطبیقی و کوتاه، در این مجال به یافته‌ها و گفته‌های اندیشمندان غربی در این حوزه اشارهای مختصر میشود تا در سایه آن، مساله اصلی پژوهش، پی گرفته شود.

مفاهیمی مانند معنویت که به امور غیرمادی تعلق دارند، با توجه به پیچیدگی مفهومی، تعریف منطقی روشنی ندارند و به‌طور معمول با ذکر مصادیق و مثال‌ها می‌توان حدود و ثغور آنها را توضیح داد. زیرا که در تعریف دقیق منطقی باید جنس و فصل یا چیزی مانند جنس و فصل را برای اموری که مورد تعریف قرار می‌گیرند در نظر گرفت. مفهوم

معنویت اما به سبب ابهام و گستردگی، فاقد مولفه‌های جنسی و فصلی است. در نتیجه تعریفی به این معنا وجود ندارد. اما با بررسی تعاریف ارائه شده، می‌توان حدودی مشخص کرد و بیش از آن با محدود کردن دامنه تا حد زیادی به معنا نزدیک شد. چنانکه پیشتر گذشت بعلت همین ابهام، پژوهش حاضر با غور و بررسی آثار دو عارف درصدد تعیین معنا برآمده که بیان خواهد شد.

معنویت در طول تاریخ بشر به شکل‌های مختلفی تجلی یافته و پیرامون آن بسیار سخن گفته شده‌است. هرکس از دریچه‌ای به آن نگریسته و با تکیه بر بعد یا ابعادی از آن تعریفی ارائه کرده‌است. معنویت در نگاه مازلو (Maslow, A.) (1970) یکی از نیازهای عالی انسان است و نقشی بنیادی و محوری در سلسله مراتب نیازهای انسان بازی می‌کند. مازلو از این نیاز تحت عنوان خود شکوفایی یاد می‌کند (سهرابی و ناصری، 1391: 44). این نگرش بیانگر فرارونده بودن معنویت است. کسب معنویت نیازمند فراتر رفتن از ابعاد جسمانی و روانی است.

سازمان بهداشت جهانی نیز در تعریف ابعاد وجودی انسان به ابعاد جسمانی، روانی، اجتماعی و معنوی اشاره می‌کند و بعد چهارم یعنی معنویت را در رشد تکامل انسان مطرح می‌کند (وست، 2000، ترجمه شهیدی و شیرافکن، 1387: 63).

در برخی رویکردهای خدامحور غربی، معنویت، یافتن معنا و هدف زندگی است. پایه‌های نظری و فلسفی و معنا درمانی مبتنی بر سه اصل اساسی است که با نظریه‌های مربوط به معنویت گره می‌خورد (سجلائی (Sjolie, I.)، 2000: 80). در نظرات افرادی نظیر کوئینگ (Koenig, H. G.) (1994: 351) نمونه‌هایی از نیاز معنوی وجود دارد که وی آن‌ها را سبب ارتقای سلامت روانی می‌داند. او نیازهای معنوی افراد سالمند را مطالعه، تحلیل و طبقه‌بندی کرده است که شامل 14 نیاز معنوی است. اما در یک تعریف به نسبت جامع‌تر و دقیق‌تر، معنویت را به عنوان تلاشی در جهت پرورش حساسیت نسبت به خویشتن، دیگران، موجودات غیرانسانی و (نیروی برتر) خدا، یا کندوکاوی در جهت آن چه برای انسان شدن مورد نیاز است و جست و جویی برای رسیدن به انسانیت کامل دانسته‌اند (هینلس (Hinnells, R. J.)، 1995: 30). برخی از دانشمندان اجزاء و مؤلفه‌های معنویت را چنین شناسایی کرده‌اند:

1. داشتن معنا و هدف در زندگی

2. تقدس در زندگی

3. اهمیت ندادن به ارزش‌های مادی

4. نوع دوستی

5. آرمان‌گرایی

6. بعد فرامادی

7. تغییر نحوه زیستن

8. شناخت مرگ (ووگان (Vaughan, F.)، 2002: 26-30).

گروهی از صاحب‌نظران معنویت را به هوش معنوی تقلیل داده‌اند؛ به عبارت دیگر عملکرد معنوی را مرهون تقویت هوش معنوی می‌دانند. به نظر می‌رسد مفهوم هوش معنوی در ادبیات دانشگاهی روانشناسی برای اولین بار در سال 1996 توسط استیونز و بعد در سال 1999 توسط امونز در کتاب *روانشناسی امر غایی: انگیزش و معنویت در شخصیت مطرح شد* (سهرابی و ناصری، 1391: 69).

اگرچه معنویت یکی از مؤلفه‌های ساختاری هوش معنوی است، به طوری که آنها را به هم تا جایی نزدیک میکند که گاه به نظر می‌رسد یکی باشند، ولی مرزهای مشخص برای آنها تعریف شده‌است. هوش مجموعه‌های از ابزارها برای دستیابی به زندگی پربارتر، مؤثرتر، شادتر و در نهایت معنادارتر است و هوش معنوی، مکانیسمی است که افراد از طریق آن می‌توانند کیفیت زندگی خود را به طور کلی بهبود بخشند. هوش معنوی می‌تواند از تجربه معنوی (نظیر یک حالت موحدانه) یا عقیده معنوی (نظیر اعتقاد به خدا) متمایز باشد. زیرا هوش معنوی کاربرد انطباقی مفروضات معنوی در حل مشکل و دستیابی به هدف است.

در حالی که معنویت با جستجو و تجربه عناصر مقدس، معنا، هوشیاری اوج گرفته و تعالی در ارتباط است، هوش معنوی مستلزم تواناییهایی است که از چنین موضوعات معنوی برای تطابق و کنش اثربخش و تولید محصولات و پیامدهای با ارزش استفاده می‌کند.

انسان دارای توانایی‌های ذهنی ویژه‌ای است که به سازماندهی اطلاعات شناختی می‌پردازد و به این صورت اغلب معرفت‌های انسانی دارای قلمروی ویژه‌ای در مغز آدمی هستند. به عبارت دیگر طبق نظر گاردنر هوش، مجموعه توانایی‌هایی است که برای حل مسأله و ایجاد محصولات جدیدی که در یک فرهنگ ارزشمند تلقی می‌شوند، به کار می‌رود. وی بیان می‌کند که هر نوع هوش، سیستمی است که از انواع دیگر هوش جداست،

این هوش‌های چندگانه بیشتر بر اساس مفاهیم و تشابهات فرهنگی شکل می‌گیرند تا ساختارهای عصبی. گاردنر هوش معنوی را به عنوان یک خط مجزا از رشد به شمار نمی‌آورد، گرچه وجود هوش معنوی را تصدیق نکرده است، ولی بیان می‌کند که هوش معنوی سازه معقولی است که تحقیقات بیشتری را می‌طلبد (ون کلیف (Van Cleave, D. S.)، 2002: 50). از نظر امونز (Emmons, R. A.) (2000: 12) هنگامی که با عدسی‌های هوش به معنویت نگاه می‌شود، هوش معنوی چارچوبی برای تشخیص و سازمان دادن به توانایی‌ها و مهارت‌های مورد نیاز برای کاربست انطبای معنویت است. پذیرفتن هوش به عنوان دلیل اصلی معنویت، نسبت را حاکم می‌کند. به عبارت دیگر، طبق این دسته دیدگاه‌های غربی، افراد، وابسته به میزان برخورداری هوش معنوی، معنوی عمل می‌کنند و محیط می‌تواند بستر تقویت آن باشد. حتی طبق این دیدگاه می‌توان ادعا کرد فردی هوش معنوی ندارد یا هوش معنوی بسیار ناچیز دارد.

در نگاه بسیاری از دانشمندان غربی، غیر از آن‌هایی که نیاز به معنویت را توهم می‌خوانند و آن را به هوش و مغز محدود می‌کنند، نگاه الهی به معنویت نیز دیده می‌شود. از نظر امونز (2000: 12) هوش معنوی شامل پنج مولفه است:

- 1- ظرفیت برای تعالی (فرا گذاشتن از دنیای جسمانی و مادی و متعالی کردن آن)
- 2- توانایی برای تجربه حالت‌های هشیاری عمیق
- 3- توانایی برای خدایی کردن و تقدس بخشیدن به امور روزانه
- 4- توانایی برای سود بردن از منابع معنوی برای حل مسائل
- 5- ظرفیت پرهیزگاری (تقوی داشتن)

این مولفه‌ها از خود فراتر رفته‌اند و به نگاه اسلامی و عرفانی نزدیک شده‌اند، اما همچنان جایگاه عدالت، تفکر و فطرت و اختیار در آن‌ها خالی است.

زوهار (Zohar, D.) (2000) معتقد است هوش معنوی، زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که دیگر انواع هوش در آن چارچوب عمل می‌نمایند. این فرآیند از طریق ایجاد معنا، هدایت شهودی، استدلال خلاق، به رویکرد کل نگرانه نزدیک می‌شود.

امروزه تلاشها در ترویج معنویت برای کودکان، همچنان مسیر پژوهش را طی می‌کند. اما در این میان کارن برگ (Karen Berg) رهبر معنوی و مدیر مرکز کابالا که اساس ورود خرد منحصر به فرد کابالا به کل جهان شهرت دارد، موفقیت چشمگیرتری دارد. وی در دو کتاب "اهمال خویشتن" (Your self sabotage) و "ادامه دارد" (To be continued)، مبانی عرفانی

خویش را می‌آورد. در طول یک دهه گذشته، کارن برگ به تحقق رویایش در مورد آوردن ابزارهای معنوی جهانی برای کودکان پرداخت. وی با باور به اینکه کودکی که مفاهیم معنوی را به زودی در زندگیش فرامی‌گیرد تصمیم‌های بهتری در طول تمام مدت حیاتش اتخاذ می‌کند، فعالیت خود را آغاز کرد.

میشل برگ (Michel Berg)، برنامه‌های همگانی معنوی برای والدین و کودکان را در این مجموعه پی می‌گیرد؛ اقداماتی در جهت همگانی کردن ابزارهای معنوی جهانی برای کودکان در جهت کمک به آنها برای کشف استعدادهایشان در ارائه راههای جدید گسترش معنویت در کودکان و خانواده‌ها. وی بر این باور است که نه تنها والدین در رشد معنوی کودکانشان موثرند، بلکه کودکان نیز نقش برجسته‌ای در استعداد والدین برای رشد معنوی ایفا می‌کنند. آموزشهای یادشده در معنویت برای کودکان تاکنون جوایز زیادی را از حیث روش آموزشی موثر و ساختار منظم به خود اختصاص داده است. آموزشهای معنوی، اجتماعی و هیجانی سبک کارن برگ در معنویت برای کودکان، با هدف تغییر جریان زندگی کودکان در جهت آینده‌های هدفمند و سرشار از آرامش و شکوه انسانی و موفقیت طراحی شده اند.³

معنویت برای کودکان که در سیستم یادشده دنبال می‌شود، ابتدا بر مبانی غالب بر جریان‌های معنویت گرای نوظهور دارد.⁴ خداشناسی انسان که در دیدگاه‌های فیزیکی‌لیستی نیز دنبال میشود، در واقع، تفاوت اساسی این آموزه‌ها با آموزه‌های عرفانی ادیان ابراهیمی است که در پی خدایی شدن انسانها است.

4. دوران کودکی از منظر آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره)

در آثار آیت‌الله شاه‌آبادی و امام خمینی، بحث مستقل و ویژه‌ای درباره معنویت برای کودکان وجود ندارد اما با بررسی مبانی انسان‌شناسانه این دو بزرگوار و نیم‌نگاهی به مبانی فلسفی ایشان، بحث‌های مراحل رشد انسانی ناظر به معنویت قابل استنباط است.

آراء فلسفی دو عارف مورد بحث متأثر از حکمت متعالیه است. ملاصدرا نیز درباره کودکی، اثری مستقل ندارد و جز اشاره‌هایی چند در آثار او، مطلبی درباره کودکی یافت نمی‌شود. دیدگاه ملاصدرا نه تنها با فیلسوفان غرب که حتی با فیلسوفانی که در سنت فلسفه اسلامی می‌اندیشند تفاوت اساسی دارد. در واقع ملاصدرا، اساسی‌ترین اصل فلسفه و به یک معنا، اساسی‌ترین اصل فلسفه در جهان اسلام را درهم شکست و دیدگاه حرکت

جوهری را جایگزین آن کرد. ملاصدرا معتقد است که روح در بدن پدیدار می‌شود و با بدن می‌بالد و سرانجام بدن را نردبان و پلکان ترقی و تکامل خویش می‌سازد. روح و بدن طبق نظر وی دو روی یک سکه‌اند. بدین‌سان روح جسمانی می‌شود و جسم روحانی. تعبیری که در الاسفار الربعه مشاهده می‌شود "النفس جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء" (ج 8: 384). به عبارت دیگر نفس مانند طفلی است که ابتدا نیازمند رحم است ولی وقتی وجودش دگرذیسی پیدا کرد بی‌نیاز از آن می‌شود. در نظر ملاصدرا تعقل عبارت است از اتحاد عاقل و معقول؛ هر کس به اندازه‌ای که می‌داند هستی دارد و هستی هر کس به اندازه دانایی اوست. روح آدمی، برخلاف آن‌چه لاک و ابن‌سینا می‌پنداشتند، لوح سفیدی نیست که تجربه بر آن نقش می‌زند.

آرا آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره) ممزوج با دیدگاه فلسفی ایشان است و خاستگاه فلسفه‌شان حکمت متعالیه. لذا بیان دسته‌بندی ملاصدرا پیرامون مراحل رشد آدمی مبانی این دو عارف را روشن می‌کند. بر مبنای تقسیم‌بندی ارائه شده در حکمت متعالیه، مخاطب سنی در معنویت برای کودکان در این پژوهش مشخص می‌گردد. امام (ره) نیز با داشتن همین مبانی تربیت معنوی را در دوران کودکی ضروری می‌دانند و در باب نتایج آن معتقدند:

باید دانست که تربیت یک طفل را نباید فقط یکی محسوب داشت و همین‌طور سوء تربیت و سهل‌انگاری درباره یک طفل را نباید یکی حساب نمود. چه بسا که به تربیت یک طفل، یک جمعیت کثیر بلکه یک ملت و یک مملکت اصلاح شوند و به فساد یک نفر مملکت و ملت فاسد شوند... فساد عملی پدر و مادر از هر چیز بیشتر در اطفال سرایت می‌کند. چه بسا یک طفل که عملاً در خدمت پدر و مادر بد تربیت شد، تا آخر عمر با مجاهدت و زحمت مریبان اصلاح نشود (شرح حدیث جنود عقل و جهل: 154).

این نظر امام (ره) ناظر به اولین گام در تربیت معنوی یعنی نقش والدین است. تربیت معنوی ابتدا از پدر و مادر آغاز می‌شود سپس به فرزندان انتقال می‌یابد. طرح مباحث تربیتی فراوانی که بر تربیت نفس دلالت می‌کند موکد لزوم تربیت معنوی کودکان در دیدگاه امام (ره) است. این مطلب مورد تأکید و توجه حوزه معنویت برای کودکان در غرب نیز هست. انسان در ابتدای پیدایش پس از طی منازل، حیوان ضعیفی است که جز به قابلیت انسانیت امتیازی از سایر حیوانات ندارد. در واقع، انسان حیوانی بالفعل است. در ابتدای ورود در این عالم تحت هیچ میزان جز شریعت حیوانات، که اداره شهوت و غضب است،

قرار ندارد. اگر این کودک تحت تاثیر مربی و معلمی واقع نشود، پس از رسیدن به حد رشد و بلوغ قابلیت تبدیل شدن به موجودی که از نظر انحراف از تمام موجودات پست تر باشد را دارد (شرح چهل حدیث: 168).

برخلاف برخی نظرات غربی که معنویت را به هوش تقلیل داده و بهره انسان از آن را مساوی نمی‌داند، در نگاه عرفان اسلامی، مبتنی بر اصل فطرت در نظرات آیت‌الله شاه‌آبادی(س) و امام خمینی(ره) همه افراد بالذات دارای گرایش به معنویت هستند و جنود عقل و جهل در تمامی افراد وجود دارد. اما وابسته به محیط و جنودی که در فرد فعال شده است به سمت معنویت حرکت می‌کنند. به دیگر سخن، در دیدگاه عرفانی فردی که گرایش کمتری به معنویت می‌یابد دچار احتجاب فطرت شده است. سپس ده منشا احتجاب فطرت را برشمرده است که عبارتند از:

1. غلظت طبیعت و کدورت جوهره نطفه
 2. کیفیت ورود در اصلاّب به نحو عصیان
 3. اصلاّب اهل حجاب
 4. کیفیت ورود در رحم به نحو طغیان
 5. احتجاب صاحب رحم به کفر و غیره
 6. تغذیه در رحم به محرّمات یا اغذیه کثیفه
 7. رضاع به لبن حرام یا به اعداد به محرّمات یا به اغذیه کثیفه
 8. احتجاب مرضعه
 9. تربیت و عادات به قبايح
 10. مجالست با اهل حجاب
- (شذرات المعارف: 149-150)

موارد ذکر شده از دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی(س) بیانگر اهمیت دوران قبل از بارداری و نقش آن در معنویت است. در روایات و احادیث نیز سفارشاتى در این باب وجود دارد. با دقت بیشتر می‌توان گفت به نظر میرسد این شرایط تربیت مربوط به بزرگسالان را ضرورت مینماید هرچند موثر بر کودکی است که هنوز متولد نشده است. در بیشتر قالب‌های رایج معنویت برای کودکان به این مسائل توجهی نشده است.

5. تعریف معنویت و معنویت برای کودک مبتنی بر نظرات آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره)

بیان تعریف صحیح از هر مقوله و مفهوم، حکم شالوده محکم برای یک بنا را دارد. اولین پرسش در بحث معنویت برای کودکان تبیین چستی معنویت و ارائه تعریفی منسجم و جامع است. مستندات، بیانگر آن است که آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره) به طور مجزا اشاره مستقیم به این موضوع نداشتند. تعریف ارائه شده مبتنی بر اصولی است که از نظریات این بزرگواران استخراج شده‌است. با تکیه بر اصول عرفان اسلامی و آراء دو عارف مورد پژوهش و بهره‌گیری از چگونگی تعریف معنویت در جهان، تعریف معنویت را می‌توان به صورت زیر ارائه کرد:

"توجه ارادی به عالم معنا دارای مراتب و مراحل، از طریق به فعلیت رساندن ابعاد فطری و معنوی وجود انسان با هدف نیل به مقام انسان کامل (تجلی‌گاه اوصاف و اسماء الهی)." ¹

در تعریف یاد شده، توجه، جنس تعریف و ارادی و معطوف بودن به عالم معنا مانند فصل آن لحاظ شده‌است. روش و غایت نیز در تعریف مورد توجه بوده است. توضیح مولفه‌های استخراج تعریف به شرح زیر است:

1. **توجه ارادی⁶ به عالم معنا (تعین جهت):** از آنجا که در انسان شناسی این دو عارف بزرگ، دو بعد مادی و معنوی انسان به طور مجزا مورد بحث قرار گرفته است، انسان به طور واضح دارای بعدی غیر مادی شناخته می‌شود. لذا در ابتدای تعریف باید نوع توجه آدمی مشخص شود. بنابر این سوگیری انسان به سمت عالم معنا از مقومات تعریف معنویت است. یقظه یا بیداری منشا توجه است. سالک، عزم برای سلوک معنوی دارد که این عزم ریشه در توجه دارد اما توجه ارادی و آگاهانه (یقظه) به عزم سالک برای طی مراحل معنوی منجر می‌شود (دشتبان، 1386: 156). ذکر قید ارادی از باب خارج کردن توجه صرف و لابشرط است.

2. **ذو مراتب بودن (تعین صفت):** آیت‌الله شاه‌آبادی (س) در طی مسیر سیر و سلوک (توجه به معنا) شش مرحله را برشمرده‌اند و ترتیب آن را حائز اهمیت دانسته‌اند. همچنین در آنجا که ده منشا برای احتجاب فطرت بیان می‌کنند، اشاره به مرحله قبل از ولادت دارند که این نیز ذو مرحله بودن سیر معنوی را بیان می‌کنند (شاه‌آبادی، 1380: 149-)

150). در آراء امام(ره) نیز در مباحث مربوط به فطرت و فعلیت رساندن آن شش مرحله را برمی‌شمرند(1382: 182-187). قید مرحله‌مند بودن رشد معنوی با توجه به ترتیب های ذکر شده در آراء ایشان آورده شده است.

3. به فعلیت رساندن ابعاد فطری و معنوی (تعین روش): با استناد به آیه فطرت، هر دو بزرگوار، رشد معنوی را مبتنی بر فطرت الهی و عزم آدمی در به فعلیت رساندن ابعاد معنوی با اختیار، میدانند(دشتبان، 1386: 132 و شاه‌آبادی، 1387: 314-318). ابتناء بر فطرت و اصل فطری بودن گرایش به خداوند از اصول مورد توافق دو عارف بزرگ است. دعوت به تفکر و دعوت به عبادت و شریعت از جمله روشهای به فعلیت رساندن ابعاد معنوی فطرت است(امام خمینی، 1382: 7). به عبارت دیگر عبادت و تفکر ذیل مفهوم به فعلیت رساندن ابعاد معنوی فطرت جای می‌گیرد که مفهوم اعم در تعریف پیشنهادی لحاظ شده است. توجه به عبادت پروردگار در نیل به مقاصد معنوی از مولفه های ممیز معنویت اسلامی با معنویت های بدون مذهب است.

4. رسیدن به مقام انسان کامل (تعین غایت): این بخش از تعریف، غایت معنویت و سیر معنوی را نشان می‌دهد. در انسانشناسی آیت الله شاه‌آبادی(س) و امام خمینی(ره) انسان خلیفه خداوند است و بر صورت الهی خلق شده است. خلعت های صفات و اسماء الهی را در برمی‌کند. استعداد رسیدن به مافوق طبیعت را دارد. انسان در سیر نزول به اعتدال آفریده شده است و در صعود باید به همان اعتدال باز گردد. هدف از سلوک معنوی و تربیت های معنوی رسیدن به اعتدال است که با تجلی صفات الهی بر او حاصل می‌شود(امام خمینی، 1385: 151-152). لذا در تعریف معنویت از دیدگاه دو عارف بزرگوار مورد تحقیق، آنچه نشان و دال تحقق درجات معنوی برای انسان است، اتصاف او به اوصاف الهی است. این مولفه را می‌توان ملاک معنوی شدن انسان دانست. به عبارت دیگر رسیدن به مقام انسان کامل وصفی کلی است که تحقق آن را اتصاف و تجلی به اوصاف الهی تعین میکند.

1.5 ذو مراتب بودن معنویت و معنویت برای کودکان

بنابر تعریف استخراج شده از آراء دو عارف بزرگ، حال می‌توان به معنویت برای کودکان بازگشتی مجدد داشت. مولفه ذو مراتب بودن و مرحله مندی، می‌تواند مراحل سنی و فکری را تا حدی مشخص کند. به این معنا که ادعا این نیست که سیر مراحل معنوی تطبیق

54 معنویت برای کودکان در عرفان اسلامی با تکیه بر دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره)

متناظر با سن خاص دارد، که خلاف این مطلب واضح است. بلکه با توجه به عموم انسانها و آنچه در سنین مشابه برایشان تحقق مییابد، شاید بتوان نخستین مراحل سیر معنوی را با دوران خردسالی و نوجوانی متناظر دانست. همانطور که پیشتر گذشت این مطلب مورد توافق متخصصین حوزه کودک است.

آنچه از احادیث و روایات بر میآید توجه آموزشی خاص، در مسائل معنوی به کودکان است. تاثیر پایدارتر تربیت در کودکی و آموزش تدریجی واجبات از کودکی، نشانگر توجه به تفاوت آموزشهای معنوی در کودکی و بزرگسالی است. از دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی (س) نیز تربیت در کودکی نقش کلیدی ایفا میکند. انسان در ابتدا حیوانی بالفعل است که باید تحت تربیت مربی قرار گیرد (امام خمینی، 1382: 77).

گذشته از آنچه آیت‌الله شاه‌آبادی (س) در باره احتیاج فطرت دارند، که موجبات آلودگی معنوی پیش از تولد را فراهم می‌آورد، اگر تربیت معنوی کودکان را پس از تولد مدنظر داشته باشیم، معنویت برای کودکان را با تکیه بر فطرت الهی به این صورت می‌توان تعریف کرد:

"توجه دادن کودک به عالم معنا در جهت به فعلیت رساندن ابعاد فطری و معنوی وجودش با هدف قرار گرفتن در مسیر معنویت."

در تعریف یاد شده، معنویت به معنایی که پیشتر گذشت در نظر گرفته شده و به جهت جلوگیری از تکرار، مجدد آورده نشده‌است و شامل تعریف دوری نخواهد شد.

اما با لحاظ احوال پیش از ولادت، در واقع معنویت برای کودکان، بر عهده والدین و مربیان است که با آموزش دادن آنها در ایصال به مراتب معنوی، تحقق مییابد. به عبارت دیگر معنویت برای کودکان با لحاظ ولادت کودک دو حوزه ارادی و غیر ارادی خواهد داشت و در این زمینه با آنچه مد نظر متفکرین غربی این حوزه است، تفاوت مییابد.

2.5 اصول و مبانی معنویت برای کودکان از دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره)

هر تعریفی بر اصول و مبانی استوار است. با پژوهش انجام شده، تعاریف معنویت و معنویت برای کودکان، از دیدگاه دو عارف بزرگوار بیان شد. تعاریف بیان شده بر مبانی و اصولی استوار است که به تفکیک آورده میشود:

- 1- تربیت معنوی ذومرحله است و موفقیت در هر مرحله منوط به موفقیت در مرحله قبلی است. این نکته موید ضرورت اجرای تربیت در دوران کودکی است. دوران کودکی مقدمه دوران بزرگسالی است و به طور طبیعی امتداد آن.
- 2- تربیت معنوی بر بستر فطرت جاری می‌شود. با اصل قرار دادن فطری بودن گرایش به نیکیها و خداپرستی، سعی در تربیت آنچه بالقوه در کودک وجود دارد، معنادار میشود. بر همین اساس تربیت معنوی کودک پرورش استعدادها و معنوی موجود در تمام کودکان است.
- 3- دوران پیش از تشکیل نطفه نیز در تربیت معنوی کودک موثر است. یکی از مراحل تربیت معنوی که بشرطلا از اراده فرد (کودک) است، مربوط به قبل از تولد وی و در واقع زمینه ساز رشد معنوی به شرط اراده است.
- 4- لزوم تربیت مربی از اصول اساسی و پیش‌نیاز اولیه تربیت معنوی است. مربی شامل والدین هم می‌شود. در واقع بر مبنای منظومه معرفتی دو عارف مورد بررسی، بزرگترین تفاوت و تمایز تربیت معنوی در کودکان و بزرگسالان مربی و عملکرد اوست. مربی معنوی است که کودک را متوجه جهت معنوی میکند و او را در مسیر قرار میدهد. هرچند در مراحل بالای سلوک معنوی وجود مرشد و پیرطریق مدخلیت دارد اما در کودکی وجود مربی ضرورت مییابد. مربی از طریق فراهم نمودن بستر مناسب جهت پرورش کمالات و فضائل اخلاقی به عنوان جنود رحمان برای پاک ماندن فطرت الهی کودک و آشنا نمودن او با فضائل و کمالات و کمک به جهت به کار بستن و فعلیت رساندن استعدادها و فطری، گام بر میدارد. مربی در این مقام، نقش هدایتگری دارد و نه تعلیمی. شاید بتوان گفت مربی طریقت در معنویت کودک دارد.
- 5- تربیت معنوی در کودکی ماندگارتر و موثرتر است. ضمیر کودک چون لوح نانوشتی است که هر آنچه بدان عرضه شود را میپذیرد. به سبب پاکی فطرت در دوران کودکی، نتیجه تربیت معنوی ماندگارتر است.
- 6- هدف تربیت معنوی، تربیت انسان کامل و توجه به مقام خلیفه‌اللهی است. اگر در فردی صفات الهی تجلی یابد مقصود تربیت معنوی حاصل شده است. یکی از ملاک‌های ارزیابی تحقق تربیت معنوی، میزان متجلی شدن اسماء و صفات الهی در فرد است.



نمودار - مبانی معنویت برای کودکان مبتنی بر آراء آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره)

6. نتیجه‌گیری

در پرتو مطالعه تطبیقی، امکان شناسایی مواضع خلاف و وفاق ظاهری دو سیستم و گذر از آنها و رسیدن به مواضع خلاف و وفاق حقیقی فراهم می‌شود.⁶ بررسی تطبیقی کامل دو حوزه معنویت در اسلام و غرب گستردگی موضوعی می‌یابد لذا تنها، مساله معنویت برای کودکان رایج در غرب و تکیه بر آراء آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره) به عنوان دو عارف از حوزه اسلامی، در این مجال مورد توجه است. بررسی کامل معنویت در دیدگاه اندیشمندان غربی از عهده پژوهش حاضر خارج است اما به علت پرتو افکنی بر مبانی و روشن تر کردن و ایضاح مبانی دو عارف بزرگوار، مورد توجه قرار گرفت. پس از پژوهش و مطالعه در آراء آیت‌الله شاه‌آبادی و امام خمینی (ره) و مطالعه درباره آنچه امروز در غرب به عنوان معنویت مورد توجه است، موارد ذیل حائز اهمیت می‌نماید:

1. رویکرد غربی به معنویت امانیستی بوده در حالی که رویکرد اسلامی کاملاً حق محور و خداگرا است. در سلوک دینی و اسلامی، انسان خداگونه میشود و متخلق به اسما و صفات الهی خواهد بود که این بالاترین درجه و هدف از معنوی شدن است. اما در رویکرد غربی رایج، انسان خدا میشود و به بی نیازی مطلق میرسد. شباهتهای طریقی موجود در این حوزه نباید فریب شباهت واقعی به دنبال داشته باشد، که هدف از اساس متفاوت و مبنا متفاوت است.

2 بر مبنای آنچه در فراز پیشین گذشت، هدف تربیت معنوی غربی (چه آنچه در کودکی انجام می شود و چه آنچه در بزرگسالی آموزش داده می شود) تربیت شهروند اجتماعی و اخلاقی است و با ضمیمه شدن دیدگاههای انکار عالم پسین و یا حداقل در اولویت قرار نگرفتن آن، هدف تربیت معنوی به اهداف اجتماعی کاهش میابد. شهروندی که مولفه های اخلاق مداری و حداقلی از رضایتمندی معنوی (توجه به غیر ماده و روح) را داشته باشد. اما در معنویت اسلامی مطلب به طور تمام متفاوت است. رسیدن به شهروند اخلاقی به معنای رعایت حقوق خلق الله در طریق رسیدن به مقصد اصلی، تخلق به اخلاق الهی و تجلی صفات او قرار دارد و هدف نهایی نیست.

3. در رویکرد غربی به معنویت برای کودکان، هوش به عنوان بستر تربیت معنوی لحاظ میشود. در حالی که در رویکرد اسلامی فطرت الهی بستر تربیت معنوی است و هوش فرد ابزاری برای رشد در این بستر است. در برخی سیستم های تربیت معنوی بر وجود نوری در درون تاکید می شود که یافتن آن موجب رشد معنوی است.⁷

4. محدود کردن تربیت معنوی به ارزشهای اخلاقی از دیگر انتقاداتی است که میتوان بر بعضی رویکردهای غربی به معنویت برشمرد.

5. توجه و ایجاد عادت به آداب شریعت برای نیل به حقیقت و آشنایی با احکام فطرت از روش های اصلی دستیابی به معنویت در نگرش اسلامی است در حالی که معنویتهای به طور عموم، فارغ از دین و مذهب شکل گرفته و پیروان خود را پیش میبرند.

6. توجه به ابعاد ملکی و ملکوتی، هر دو باهم از ویژگی های معنویت گرایی اسلامی است. این توجه بر مبانی جهان بینی دینی و اسلامی استوار است که با نبود آن منتفی می شود.

7. توجه به تاثیرات متقابل جسم و روح و ظاهر و باطن از دیگر مولفه های نگرش اسلامی به معنویت است که در بسیاری از سیستم های غربی مغفول مانده است.

8. توجه به نقشه وجودی انسان برای اتصال به عالم معنا و ملکوت از دیگر مختصات معنویت‌گرایی اسلامی است. هرچند در برخی از سیستم‌های معنویت‌گرا به وجود نقشه راه و ضرورت اطلاع فرد سالک از مسیر رشد تاکید شده‌است، اما چیرستی آن نقشه و مسیر رشد ریشه در جهان بینی مورد ابتناء آن نقشه دارد. به عبارت دیگر در این موضع با شباهت ظاهری تاکید به توجه به نقشه وجودی مواجه هستیم.

9. توجه به عوالم هستی (ملک، ماهوت، ناسوت و ملکوت) در سیر الی الله از نکات مورد توجه معنویت‌گرایی اسلامی است. این مهم نیز ریشه در قرائت ویژه دینی از جهان دارد.

10. در بسیاری از مکاتب معنویت‌گرا اخلاق‌مداری و توجه به اموری مانند همدلی، وجدان، خویش‌تنداری، احترام، مهربانی، بردباری و انصاف مکه با تقویت و ایصال مقومات هوش معنوی برشمرده شده‌است که با تقویت و ایصال به آن، تربیت معنوی تحقق می‌یابد (بربا، 1392: 19). در نظر آیت‌الله شاه‌آبادی (س) مفهوم اخوت با همدلی متناظر می‌شود که برای این مفهوم هفت رکن برشمرده شده‌است حال وفاق مهم‌ترین رکن اخوت است که خود هفت مرتبه دارد و این هفت مرتبه حافظ ناموس انس انسانیت است. یعنی انسان در هر مرتبه از این مراتب هفتگانه باید متخلق به خلقی از اخلاق الله و متصف به صفتی از صفات الله گردد.

1. قبول هدیه

2. اجابت دعوت

3. تدارک احسان

4. شکر نعمت صدیق و ثنا

5. حفظ خلت اخوان

6. حفظ ناموس

7. عیادت بیمار (شاه‌آبادی، 1380: 45-66).

این در حالی است که با توجه به هدف تخلق به اخلاق الهی و تجلی صفات او، در دیدگاه اسلامی صفات متعدد دیگری برای خداوند برشمرده شده‌است که قطعاً از هفت مورد یادشده فراتر می‌رود هرچند در مواردی اشتراک خواهند داشت. به عبارت دیگر اگر مبنای کار صفات الهی قرار گیرد، در جهت تربیت معنوی، صفات الهی به عنوان اصل کلی قرار خواهد گرفت و ذیل آن اخلاقیات مندرج خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

1. مَثَلُ الَّذِي يَتَعَلَّمُ فِي صِغَرِهِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ/کنز العمال، ج 10، ص 249.
2. درباره امکان یادگیری مفاهیم توسط کودکان اختلاف نظر وجود دارد. اطلاعات بیشتر در این زمینه را بنگرید: ناجی و هدایتی، فلسفه برای کودکان سایه پیازه و نور ویگوتسکی.
3. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: www.spiritualityforkids.com
4. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید: Rebecca Nye, Children's spirituality
5. توجه، معادل «انتباه» به معنای روکردن آگاهانه به چیزی در نظر گرفته شده است. بین نگاه کردن و دیدن از حیث آگاهانه و هشیارانه و با قصد بودن، تفاوت است.
6. برای اطلاعات بیشتر در زمینه مطالعه تطبیقی بنگرید به: احد فرامرز قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دینی.
7. معنویت برای کودکان سبک کارنبرگ از آن جمله است که محتوای آن بر مبنای عرفان کابالا شکل گرفته است. دو کتاب وی که پیشتر به آن اشاره شد، موید این مطلب است.

کتاب‌نامه

- باهنر، ناصر، تعلیم و تربیت و دنیای ناشناخته دینی کودکان، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان 1388.
- بربا، میشل (1392). ترجمه فرنناز فرود، کلیدهای پرورش هوش اخلاقی در کودکان و نوجوانان، تهران: صابرین.
- خمینی، روح‌الله (1369-1361). صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (1382). شرح چهل حدیث، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- خمینی، روح‌الله (1385). شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام. چاپ پنجم.
- دشتبان، نیره (1386). آرای عرفانی عارف حکیم آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی در آثار امام خمینی (ره). تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- سهرابی، فرامرز و ناصری، اسماعیل (1391). هوش معنوی و مقیاس‌های سنجش آن. تهران: آوای نور.
- شاه‌آبادی، میرزا محمدعلی (1380). شذرات المعارف. تهران: ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت.
- شاه‌آبادی، میرزا محمدعلی (1387). رشحات البحار. ترجمه زاهدویسی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

60 معنویت برای کودکان در عرفان اسلامی با تکیه بر دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره)

صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (1368)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، قم: مکتبه المصطفی.

غباری‌بناب، باقر و راقیان، رویا (1387). کودک، نوجوان و معنویت. تهران: یسپرون.

قراملکی، احدفرامرکز (1385)، روش شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

متقی هندی، علی بن حسام‌الدین (1401ق)، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، محقق، بکری حیانی، صفوه السقا، بیروت: مؤسسه الرساله.

ناجی، سعید، هدایتی، مهنوش، فلسفه برای کودکان سایه پیاژه و نور ویگوتسکی، فصلنامه نقد کتاب اخلاق، علوم تربیتی و روانشناسی، سال اول، شماره 1، بهار 1394.

هدایتی، مهنوش (1393). به کودکان اعتماد کنیم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و علوم فرهنگی.

هنری ماسن، پاول؛ کیگان، جروم؛ هوستون، آتل کارول و کانجر، جین (1380). ترجمه مهشید یاسایی. رشد و شخصیت کودک. تهران: ماد.

وست، ویلیام (1383). روان‌درمانی و معنویت. ترجمه ی شه‌ریار شهیدی و سلطانه‌لی شیرافکن. تهران: انتشارات رشد.

Ault, N. (2001). Spiritual life as a journey: A metaphor of exclusion for children? *Journal of Christian Education*, 44 (1), pp 29-37.

Berg, Karen, *To be continued*, kabbalah center international, 2012, ISBN: 9781571898708

Berg, Karen, *your self sabotage*, The career press, 2015, ISBN:97816063392

Emmons, R. A. (2000): Is spirituality intelligence? Motivation, cognition and the psychology of ultimate concern, *The international journal for the psychology of religion*, vol 10(1), pp 3-26.

Hinnells, R. J. (1995): *A new dictionary of religions*, US, Black well.

Koenig, H. G. (2008). Concerns about measuring "spirituality" in research. *The Journal of nervous and mental disease*, 196(5), 349-355.

Nye, Rebecca, *Children's spirituality*, 2009, ISBN: 9780715144121

Sjolie, I. "Introduction to Viktor Frankl's logotherapy." Retrieved June 29 (2002): 2006.

Van Cleave, D. S. , (2002), *Empathy training for Masters Level Social Work Student facilitating advanced Empathy Responding*, USA, Capella University.

Vaughan, F. (2002). What is Spiritual Intelligence, *Journal of Humanistic Psychology*, Vol. 42, No. 2.

Zohar, D. & Marshal, I. (2000): *SQ Spiritual intelligence The ultimate intelligence*, New York, USA, Bloomsbury.

www.sfk.com